اخلاق در حوزه

اهمیت توکل در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام

آیت‌الله مصباح یزدی رحمه‌الله

در بسیاری از روایات به‌جای لفظ توکل لفظ الثقة به‌کار رفته است. از امام جواد علیه‌السلام نقل شده است: «الثِّقَةُ بِاللهِ تَعَالَى ثَمَنٌ لِكُلِّ غَالٍ وَ سُلَّمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ؛ اعتماد کردن بر خدا بهای هر چیز نفیس و گران‌بها و نردبانی برای هر مقام بلندی است.» این ثقه همان توکل یا مفهومی بسیار نزدیک به آن است. برای شناخت این مفاهیم، نمونه‌هایی از روایاتی را که در این زمینه از اهل‌بیت علیهم‌السلام وارد شده است، مرور می‌کنیم تا هم از نورانیت این روایات استفاده کرده باشیم و هم شاید بتوانیم، نکته‌های لطیفی به دست آوریم که با فکر خودمان نمی‌توانیم به آن‌ها دست یابیم.

• توکل و رضا؛ دو رکن از ارکان ایمان

در کافی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که حضرت فرمود: قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: «الْإِيمَانُ أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللهِ وَتَفْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَى‌اللهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِاللهِ؛ ایمان چهار پایه است؛ رضا به قضای خدا و توکل بر خدا و واگذاری امر به خدا و تسلیم شدن در برابر امر خدا.» در بحث‌های گذشته رابطه بین توکل و ایمان را به‌طور خاص از آیات قرآن استفاده کردیم ﴿وَعَلَى‌اللهِ فَتَوَكَّلُواْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾. بنا بر نقل این روایت، امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: توکل یکی از پایه‌های ایمان است. همچنین راضی بودن به قضای الهی، پایه‌ای دیگر از ایمان شمرده شده است. بنابراین روشن می‌شود که بین توکل و رضا، خویشاوندی خاصی وجود دارد. در جلسات گذشته هم گفتیم: در روایت معارج خدای متعال توکل و راضی بودن به قسمت الهی را بهترین اعمال معرفی کرده است.

• یقین؛ حد توکل

در روایتی دیگر ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «هر چیزی حدی دارد. گفتم: فدای شما شوم! حد توکل بر خدا چیست؟ حضرت فرمود: «یقین». گفتم: حد یقین چیست؟ حضرت فرمود ﴿أَلَّا تَخَافَ مَعَ اللهِ شَيْئاً؛ با خدا از چیزی نترسی.﴾ اگر انسان این‌گونه شود، یقینش کامل است و با وجود یقین کامل می‌تواند، توکل کامل هم داشته باشد. بنابراین برای رسیدن به توکل باید یقین داشت و حد یقین هم به این است که از غیر از خدا ترسی نداشته باشیم.

• یقین، رضا و توکل

در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام يَقُولُ لَايَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ‌يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ‌يَكُنْ لِيُصِيبَهُ وَأَنَّ الضَّارَّ النَّافِعَ هُوَاللهُ عَزَّوَجَلَّ؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام مکرر می‌فرمودند: بنده طعم ایمان را نمی‌چشد تا این‌که بداند، آنچه به او می‌رسد، امکان این‌که به او نرسد، نبوده و آنچه که از آن محروم می‌شود، امکان این‌که به او برسد،نبوده است و این‌که ضرر رساننده و نفع رساننده تنها خدای عزّوجلّ است.» پیش‌تر نیز اشاره کردیم که قرآن کریم به‌صراحت به این نکته اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ‌يَمْسَسْكَ اللهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ؛ و اگر خدا به تو زیانی برساند، آن را برطرف‌کننده‌ای جز او نیست و اگر برای تو خیری بخواهد، بخشش او را ردّکننده‌ای نیست.﴾ این‌گونه آیات و روایات رابطه بین یقین، رضا و توکل را تبیین می‌کنند.

منبع: درس اخلاق دفتر مقام معظم رهبری ۱۳۹۲/۱/۲۸

زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی فتنه از دیدگاه امام علی علیه‌السلام

زمینه‌ها و عوامل پیدایش فتنه، در بخش فرهنگی و اجتماعی، دارای شاخصه‌هایی هستند که عبارتند از: غرور و شهوت‌ها، فقر و ثروت‌پرستی، پیروزی و شکست، ساده‌اندیشی و هوس‌بازی، گروه‌گرایی و تعصب‌های جاهلانه، تبعیض، معاشرت‌های ناسالم، تحمیل افکار و عقاید.

• غرور و شهوت‌ها

مهم‌ترین زمینه‌های ایجاد فساد و فتنه، غرور نابخردانه و غرق شدن در شهوت‌هاست. غرور برخاسته از شهوت، انسان را به بیراهه و ابتذال و پستی می‌کشاند؛ او را از درون، تهی می‌سازد و به گردن‌کشی و طغیان وامی‌دارد. چنین شهوتی سبب می‌شود، آدمی، بی‌باکانه پرده عصمت خویش را بدرد و غفلت‌زده، گناه کند.

امام علی علیه‌السلام در خطبه معروف به «غرّاء»، هنگام معرفی صفات انسان، در این باره می‌فرماید: ... ولی همین که قامتش اعتدال یافت و قد برافراشت، با استکبار، از اطاعت سرباز زد و با گستاخی به بیراهه گرایید؛ درحالی‌که همواره از چاه هوس‌ها، دلو خویش پر می‌کرد و تمامی کوشش خود را وقف آبیاری خویشتن می‌ساخت. او در امواجی از لذت‌های سطحی و انگیزه‌های نسنجیده و هوس‌آلود خود به سر می‌برد، بی‌آنکه در اندیشه مصیبتی، یا نگران هیچ رویداد ترس‌آوری باشد. سرانجام در فتنه‌اش فریب‌زده مُرد؛ درحالی‌که زندگی کوتاهش در لغزش‌ها و خطاها سپری شده و از هیچ پاداشی نصیبی نبرده و هیچ فریضه‌ای را بجا نیاورده است.[1]

گاهی نام نیک و سابقه درخشان افراد، عامل غرور و کبرشان می‌شود. اینان که ایمانشان سست است، هنگام فتنه، دستمایه فریب فتنه‌جویان می‌گردند.

امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام درباره اینان می‌فرماید: بسا کسان که نکوحالی‌شان دام بلاست؛ خطاپوشی‌شان موجب غرور است و حسن شهرت و خوشنامی‌شان، سبب غلتیدن به دام فتنه است؛ مباش در میان آزمون‌های الهی، هیچ آزمونی همانند مهلت دادن به چنین کسانی نیست.[2]

• فقر و ثروت‌پرستی

فقر، ویران‌گر آبادی ایمان و ثروت‌پرستی، منهدم‌کننده عمارت تقواست و هر دو بستری مناسب برای رشد فتنه‌ها و بهره‌گیری فتنه‌گران هستند.

فقر، میراننده قوای انسانی آدمی است. روحیه نومیدی را در جامعه می‌پراکند و امید و نشاط اجتماعی را پژمرده می‌کند. انسان را به رویارویی با همه چیز و همه کس می‌کشاند و در نهایت، به فتنه‌ای فراگیر تبدیل می‌شود. از آن سو، ثروت‌اندوزی بی‌حد و از راه ناحق و حرص ورزیدن، ارزش‌های درونی انسان را افسرده می‌کند و همه چیز را در شعاع خوی خودخواهی و ثروت‌پرستی نابود می‌سازد. ثروت نامشروع، آدمی را به قد برافراشتن در برابر حق و غرور جاهلانه در برابر معبود سوق می‌دهد. وی به‌گمان اینکه با ثروت می‌تواند، همگان را در اختیار گیرد، به پیش می‌رود. هیچ‌کس جز خود را نمی‌بیند و به هیچ‌چیز، غیر از تعلقات خود نمی‌اندیشد.

در کلام امام علی علیه‌السلام، فقر و ثروتی که آدمی را از خداشناسی باز دارد، لبه‌های پرتگاهی است که سقوط از آنها، مرگ و نیستی را به دنبال دارد. این دو، زمین آماده‌ای هستند که بذر فتنه را بارور می‌سازند. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «هر که در آن دنیا توانگر بشود، به دام فتنه درافتد و هر که تهی‌دست گردد، اندوهگین شود».(نهج‌البلاغه، خطبه ۸۲، ص ۱۲۸)

در سخنی دیگر می‌فرماید: «با بی‌نیازی سست می‌شود و به دام فتنه فرو می‌غلتد و تنگ‌دستی او را به سستی و نومیدی می‌کشاند».(همان، کلمات قصار ۱۵۰، ص ۶۶۲)

• پیروزی و شکست

تلاش و فعالیتی همواره با کامیابی یا ناکامی همراه بوده که هر دو، زمینه مناسبی برای بروز فتنه‌هاست. آنان که از شکست، درس می‌آموزند و از این آزمون سرافراز بیرون می‌آیند، قهرمانان این عرصه‌اند. آنان که هنگام کامیابی، ادبِ پیروزی نگه دارند و پیروزی، فریب‌شان ندهد و گمان نبرند که همه چیز در سیطره آنهاست، از فرو افتادن در چاه عمیق فتنه‌ها در امانند.

آنان که هنگام شکست، خود را نبازند و شکست و ناکامی را نخستین پله نردبان پیروزی بدانند، با امید به آینده، به سوی مقصود حرکت می‌کنند. شکست برای آنان تجربه‌ای جدید است، نه آخرین مرحله زندگی. ناکامی، آنان را به ایستادن در برابر اجتماع یا کناره‌گیری از عرصه مبارزه و زندگی نمی‌کشاند. اینان انجام وظیفه الهی خویش را هدف می‌دانند و جز بدان نمی‌اندیشند. امام علی علیه‌السلام به زیبایی، این مفاهیم را بیان می‌کند و مردم را چنین زنهار می‌دهد:

«و اینک بی‌تردید، آشوبی سهمگین که افسارگسیختگی و بی‌بند و باری، نشانه آن است، تهدیدتان می‌کند و در کارِ فرود آمدن است. هرگز مباد که شما را اوضاعی بفریبد که مغروران تاریخ را فریفت؛ زیرا آن اوضاع، سایه‌ای گذرا بیش نیست و دیری نمی‌پاید».(همان، خطبه ۸۸، ص ۱۷۸)

ایشان هنگام حرکت به سوی صفین، این چنین به درگاه خداوند دعا می‌کند: «خداوندا! اگر بر دشمنان، پیروزمان داشتی، از هر تجاوزی دورمان بدار و در رعایت حق، پایداری‌مان بخش و اگر آنان را بر ما چیره گرداندی، شهادت را روزی‌مان کن و از فروغلتیدن در فتنه مصون‌مان دار».(همان، خطبه ۱۷۱، ص ۳۲۴)

• ساده‌اندیشی و هوس‌بازی

از دیگر زمینه‌های بروز فتنه، ساده‌اندیشی و هوس‌بازی مردم و حاکمان است. کسانی که تنها به ظاهر زیبای فتنه‌ها یا فتنه‌جویان می‌نگرند و تحقیق و بررسی عالمانه نمی‌کنند، با اشتیاق به سوی فتنه‌ها می‌دوند و از قدرت اندیشه خویش بهره‌ای نبرده‌اند.

هوس‌بازی نیز از آفت‌های حیات اجتماعی است. هوس‌بازان همیشه چشم‌های‌شان به سوی دیگران است؛ دنیا را آرمان خویش می‌دانند و همه چیز را در آن خلاصه می‌کنند؛ پیوسته در پی لذت‌های مادی‌اند و لذت ترک لذت را هیچ‌گاه نمی‌چشند؛ دین را به بازی می‌گیرند و به فتنه‌افروزی مشغول می‌شوند. آری، ساده‌اندیشان، از تحلیل و تفکیک مسائل سیاسی و اجتماعی و تجزیه و ترکیب آنها عاجزند. اصلی‌ترین ارکان فتنه را اینان تشکیل می‌دهند و عصاکش فتنه‌جویانند. هوس‌بازان که در دنیا غرق شده‌اند، جز به خود و تعلقات دنیوی خویش نمی‌اندیشند و برای رسیدن به هوس‌هایشان، حاضرند هر اقدامی بکنند و در باتلاق فتنه فرو روند.

امام علی علیه‌السلام درباره این دو گروه می‌فرماید: «همانا که در پیشگاه خداوند، دو کس، خشم‌انگیزترین آفریدگانند. یکی آن‌که خداوندش [او را] به خویشتن خود وانهاده است؛ [چنین کسی] از خط تعادل بیرون افتاده و به سخنان بدعت‌آمیز و دعوت‌های گمراه کننده، با اشتیاق فراوان دل بسته است. چنین کسی شیفتگانش را فتنه‌ای است؛ زیرا از خط روشن پیشینیان خویش منحرف شده است و گمراه‌کننده کسانی است که در زندگی یا پس از مرگ وی) از او پیروی کنند. او، هم بار خطای دیگران را به دوش می‌کشد و هم گروگان خطای خویش است.

دومی جهل گردآورنده‌ای است که در میان توده‌های ناآگاه، برای خود پایگاهی ساخته است، در امواج فتنه‌ها جولان می‌دهد و از راز صلح به‌کلی بی‌خبر است. ناآگاهانِ مردم‌نما، او را دانشمندش می‌نامند؛ درحالی‌که از هر علمی تهی است».(همان، خطبه ۱۷، ص ۸۸)

• گروه‌گرایی و تعصب‌های جاهلانه

در جامعه‌ای که گروه‌زدگی و تعصب بر آن حاکم است، گوهر ارزنده دانایی و دُرّ درخشنده حقیقت و معرفت را ارزشی نیست. کرامت و آزادگی انسان‌ها، لگدکوب نادانی‌ها و تعصبات کورکورانه و تقلیدی خواهد شد. انسان‌هایی چشم و گوش بسته، عنان خویش را در دست بزرگانی قرار می‌دهند که خود در گرداب فتنه‌ها فرو رفته‌اند. اینان راه فکر و عقل و تدبیر را بسته‌اند و در حصار بلند نادانی اسیرند. آغشته غفلتند و حقایق را نمی‌بینند و یا بدان می‌نگرند؛ اما چشم بر آن می‌بندند. این چنین، در جهل مرکب غوطه می‌خورند و پدیدآورنده فتنه‌هایی در هم‌آمیخته می‌شوند.

امام علی علیه‌السلام خطاب به مردم می‌گوید: «هان، زنهار زنهار! از فرمان‌بری از بزرگان و مهتران‌تان که به‌حسب خویش کبر می‌ورزند و بر پایه پیوند خون‌شان برتری می‌فروشند و بر آنند که دامان پروردگارشان را لکه‌های ننگ باشند. نیکی‌های خدا را درباره خود منکر می‌-شوند؛ انکاری از سر ستیز با فرمان او و انحصارطلبی در نعمت‌هایش. آری! اینان تعصب را استوانه، هر فتنه و آشوبی را تکیه‌گاه اصلی و جاهلیت را شمشیرهایی آخته‌اند».(همان، خطبه ۱۹۲، ص ۶۲۶)

• تبعیض

در سیره و سخن معصومان علیهم‌السلام همواره بر عدالت و مبارزه با تبعیض در همه ابعاد تأکید شده است. اگر حکومت حاکمان بر پایه تبعیض باشد، قوام جامعه متزلزل می‌شود و به انحطاط می‌گراید. تبعیض، گسست اجتماعی و شکاف طبقاتی را دامن می‌زند، میان مردم و حاکمان فاصله می‌افکند و بذر نفاق و سوءظن را در قشرهای گوناگون جامعه می‌پراکند؛ سپس به فتنه‌ای خان‌مان‌سوز تبدیل می‌گردد.

از این‌رو، علی علیه‌السلام با برادرش همان‌گونه رفتار می‌کند که با دیگران. به منسوبین خویش آن‌سان می‌نگرد که به دیگر مردمان. بر والیان، در رعایت حقوق بیت‌المال سخت می‌گیرد و به استاندار خود چنین می‌نویسد: «حق را در هرجا و در مورد هرکس از خاصان و نزدیکان که لازم آمد، اجرا کن و در این راه، با امید به بازده نیکویش پای بفشار. هرگاه حق، خویشان و نورچشم‌هایت را بیازارد، در برابر سنگینی خاصی که این امر بر تو دارد، به فرجامش بیندیش که بسی ستایش‌انگیز است».(همان، نامه ۵۳، ص ۹۷۴)

• معاشرت‌های ناسالم

رفاقت‌ها، معاشرت‌ها و دوستی‌های ناسالم و همراه با فساد، از زمینه‌های اجتماعی فتنه هستند. دوستی‌هایی که نه بر اساس ایمان و عقل و علم؛ که بر پایه هوس‌های زودگذر و درک‌های ناقص شکل می‌یابند، آدمی را از مسیر صلاح منحرف می‌کنند و به جاده فساد و بیراهه فتنه‌ها می‌کشانند.

از این رو، امام علی علیه‌السلام از نشست و برخاست‌های بیجا و گردآمدن‌های بی‌هدف نهی می‌کند و می‌فرماید: «هم‌نشینی با مردم هواپرست ایمان را از خاطره‌ها به دست فراموشی می‌سپرد و سبب حضور شیاطین می‌شود».(همان، خطبه ۸۶)

• تحمیل افکار و سلیقه‌ها

حق هیچ‌گاه نمی‌تواند با زور و فشار بر دیگران، مقبولیت یابد. تحمیل، دیگران را به واکنش وامی‌دارد و اثر مطلوب خویش را، هرچند حق باشد، از دست می‌دهد.

اسلام که بر اساس منطق، اعتدال، ایمان و تفکر بنا نهاده شده است، اختیار خدادادی انسانها را به رسمیت می‌شناسد و همچنان که برای آنها قوانینی تعیین کرده، آزادی‌هایی نیز، در محدوده عمل عطا کرده است. این مکتب الهی، حق تعیین سرنوشت را برای آدمی محفوظ نگاه داشته است. برای نمونه می‌بینیم که پیشوای حق‌مداران جهان، علی علیه‌السلام درباره نماز جماعت چنین سفارش می‌کند: «و در نماز جماعت، خود را با کم‌توان‌ترین افراد، هماهنگ کنید و خود، کارگردان فتنه‌ها نباشید».(همان، نامه ۵۲)

منبع: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت علیهم‌السلام

• پی‌نوشت‌ها

۱. فرهنگ آفتاب، ج ۷، ص ۳۷۸۸؛
۲. نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۱۱۶، ۲۶۰.

اخلاق حکمرانی در سیره علوی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین رمضان محمدی، مدیر گروه تاریخ اسلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

سیره حکومتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌حدی ممتاز و برجسته است که اندیشمندان مهم مسلمان و حتی غیرمسلمان، آن را به‌عنوان بهترین اسوه و الگوی رهبری جامعه معرفی کرده‌اند.

هنگامی که آن‌حضرت به خلافت رسید، سراسر بلاد اسلامی از ظلم و بی‌عدالتی حاکمان جامعه در رنج و سختی بود. امام در فرازی از نهج‌البلاغه، هدف از قبول حاکمیت جامعه اسلامی را برپا داشتن حدود الهی، رساندن حقوق به صاحبان آن‌ها و حرکت در مسیر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته است.

به‌مناسبت سالروز ولادت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام در زمینه اخلاق حکومتی و چگونگی بازخوانی آن برای حکمرانی با حجت‌الاسلام والمسلمین رمضان محمدی، مدیر گروه تاریخ اسلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

▫ یکی از مهم‌ترین وظایف حاکمان جامعه اسلامی که در آیات قرآن به آن تأکید فراوان شده، رعایت شئونات اخلاقی در اداره کشور است. امام علی علیه‌السلام در سیره حکومتی خود تا چه حد به شئونات اخلاقی پایبند بودند؟

• یکی از ابعاد مهم سیره حکومتی در دین مبین اسلام، رعایت اخلاق در اداره حکومت است؛ یعنی وقتی عملی از حاکم جامعه اسلامی صادر می‌شود، باید هدف آن رضایت الهی باشد، دستورات خدا را به‌کار ببرد و هرگز به مخلوقات خدا ستم نکند. هدف حکومت الهی این است که انسان‌ها تربیت شوند و به قرب الهی برسند. سیره اخلاقی امام علی علیه‌السلام به‌-عنوان یک رهبر الهی در پنج‌سال حکومتشان، مورد استناد بسیاری از اندیشمندان مهم شیعه و سنی و حتی غیرمسلمان واقع شده است. یکی از محققان مصری می‌گوید: من کسی را جز علی ندیدم که اخلاق را در حکومت روایت کرده باشد. نخستین اصل اخلاقی که امام علی علیه‌السلام به‌عنوان یک حاکم به آن معتقد بودند، خدامحوری و غایت‌مداری است. محور حکومت امام علی علیه‌السلام همچون حکومت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، توحید و تقرب به ذات خدا بود. ایشان اخلاق را رعایت می‌کرد و اگر عملی برخلاف مشیت الهی و رضایت خدا بود، جلو آن را می‌گرفت. ما پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جز علی علیه‌السلام کسی را نداریم که تا این حد اخلاق را در همه سطوح نسبت به همه مردم رعایت کرده باشد.

▫ شایسته‌سالاری از مصادیق اخلاق در حکومت است. امام در انتخاب کارگزاران حکومتی چه معیارهایی را مدنظر داشتند؟

• معیار امام علی علیه‌السلام برای انتخاب کارگزاران حکومتی میزان شایستگی و توانمندی افراد بود. طلحه و زبیر با اینکه در اسلام هم سابقه داشتند؛ ولی وقتی امام شایسته‌تر و دیندارتر از آن‌ها پیدا می‌کند، طبعاً طلحه و زبیر را نمی‌پذیرد. حتی این کار موجب شورش آن‌ها می‌شود. معیارهای شایستگی هم، از نظر امام در درجه اول، پرهیز از سوءاستفاده از موقعیت سیاسی بود؛ یعنی اگر حضرت کمترین احتمالی می‌داد که کسی از موقعیت خود سوءاستفاده کند، او را به‌عنوان کارگزار خود تعیین نمی‌کرد. کاردانی و تخصص، توانمندی، تقوا، تجربه، حیا و پاکدامنی، امانت‌داری و مردم‌داری از دیگر معیارهای امام برای تعیین کارگزاران حکومتی بود. البته مسئولیت را پس از آزمایش به کارگزاران خود می‌سپرد و اگر می‌دید، توان کار ندارند، فوراً آن‌ها را تغییر می‌داد. وقتی آن‌حضرت مالک‌اشتر را به مصر فرستاد، فرمود: من خیلی اینجا به مالک نیاز داشتم؛ ولی ایثار کردم؛ چون می‌دانم او فردی کاردان و مردم‌دار است و می‌تواند، از عهده کارهای شما بربیاید. آن‌حضرت می‌فرماید: بدترین حاکمان سیاسی کسانی هستند که مردم از جانب آن‌ها احساس ناامنی کنند. امام با اینکه عقل‌کل بودند و نیازی به مشورت نداشتند، در اداره امور حکومت، با علما و اندیشمندان جامعه مشورت و به والیان خود نیز توصیه می‌کردند، در اداره امور با افراد کاردان و دانشمند مشورت کنند. نکته دیگر اینکه امام بر رفتار والیان خود نظارت مستمر داشتند؛ یعنی وقتی کارگزاری را به منطقه‌ای می‌فرستاد، عیون و جاسوس هم داشت تا اعمال آن‌ها را گزارش کنند. حتی امام شرح وظایف والیان را به مردم هم نشان می‌داد تا در صورت تخلف والی، آن را به امام گزارش کنند و اگر والی خطایی انجام می‌داد که حکومتی بود، او را تنبیه و توبیخ یا عزل می‌کرد. حتی در دوره حکومت امام، نامه دادخواهی یک پیرزن از والی ستمگر، موجب عزل این مأمور حکومتی شد.

▫ یکی از اصول مهم اخلاق حکومتی، عدالت‌محوری است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای رفع تبعیض و اصلاح نابرابری‌های اجتماعی چه اقداماتی انجام دادند؟

• بنیادی‌ترین ملاک و مقیاس سنجش حکومت‌ها که آیا بر اساس دین‌داری عمل کردند یا خیر، رعایت عدالت است. عدل امام علی علیه‌السلام در حکومت بسیار معروف است و می‌توان آن را محوری‌ترین شاخص در سیره حکومتی ایشان دانست. اگر برخورد امام علیه‌السلام را با اصحاب و نزدیکانشان به‌ویژه هنگام تقسیم بیت‌المال ببینید، متوجه می‌شوید که عدالت‌محوری ایشان تا چه اندازه بود. ابن ابی‌الحدید نقل می‌کند: وقتی ام‌هانی، خواهر امام علی علیه‌السلام به تقسیم بیت‌المال اعتراض کرد که چرا او و غلام سیاهش هر دو، دو درهم دریافت کرده و بین آن‌ها تفاوت قائل نشده‌اند، امام پاسخ می‌دهد: «در کتاب خدا تفاوتی بین عرب و عجم و برده و آزاده ندیدم». این‌ها واقعاً اوج اخلاق است که بین خواهر خودش و برده‌ای سیاه که خدمت‌کار او است، تفاوتی نمی‌گذارد. در توصیه‌های آن‌حضرت به زمامدارانش هم آمده: «اگر رهبری ۱۰ نفر را برعهده داشته باشید، باید عدالت را رعایت کنید؛ چون در روز رستاخیز باید پاسخگو باشید». توحیدمداری و عُقبی‌مداری این است. پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مدتی در تقسیم بیت‌المال، تبعیض و تفاوت به‌وجود آمد و در نهایت هم، برخی اموال حکومتی و بیت‌المال در اختیار بنی‌امیه قرار گرفت. وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حکومت رسید، اعلام کرد: اگر این اموال به کابین زنانشان رفته باشد، من آن‌ها را به بیت‌المال برمی‌گردانم. عده‌ای که از طریق بیت‌المال، باغ‌ها و ثروت‌های زیادی اندوخته بودند، شروع به مخالفت با امام نموده و جنگ‌های سنگینی را به آن-حضرت تحمیل کردند. امام در نهج‌البلاغه برقراری عدالت را بزرگ‌ترین وظیفه حاکم اسلامی می‌داند و می‌فرماید: اگر عدالت نباشد، مردم دیگر امیدی به حکومت نخواهند داشت و بر رهبر عادل واجب است، عدالت را اساس کار خود قرار دهد. ما نمونه‌ای در تاریخ نداریم که بتواند، تا این حد اخلاق و عدالت را در حکومت خود و در برخورد با اقشار مختلف جامعه رعایت کند. بنابراین عدالت، اساس حکومت علی علیه‌السلام است و در راه این عدالت، جان عزیزش را در راه اسلام تقدیم کرد.

▫ مردم‌داری و رأفت اسلامی در سیره حکومتی آن حضرت چه جایگاهی داشت؟

• یکی از اصول مهم اخلاقی که در سیره حکومتی امام علی علیه‌السلام جلوه بارزی داشت، اصل کرامت و عزت انسان‌هاست. آن‌حضرت در نامه به مالک‌اشتر می‌فرماید: مردم چند دسته‌اند؛ یا برادر دینی تو هستند یا غیردینی و هرچه باشند، انسان‌اند و باید حق و کرامت انسانی در حکومت شما رعایت شود. امام علیه‌السلام با وجود همه مدارج عالی و داشتن امکانات دولتی، خود را بالاتر از دیگر مردم نمی‌دانست، پایین‌تر از حد متوسط مردم زندگی می‌کرد و مثل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با فقیرترین مردم نشست و برخاست داشت و سخن می‌گفت. مردم‌داری امام به‌حدی است که به‌طور ناشناس به منزل یک زن بی‌سرپرست می‌رود و برای او نان می‌پزد. آن‌حضرت با وجود منابع دولتی، باغ‌ها و حلقه‌های چاهی که در مدینه داشت و خودش همه را به وجود آورده بود، می‌فرماید: شما نمی‌توانید مثل من باشید؛ من به دو قرص نان جوین اکتفا می‌کنم.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه